

رسانه‌ها و استعداد‌های درخشان

کاوش درباره اینترنت ایرانی*

پیشرفت‌های به دست آمده در عرصه فناوری با تأخیر زمانی به کشور ما منتقل می‌شود و به همین علت، شکاف عمیقی میان ایران و دیگر کشورها در عرصه ارتباطات ایجاد شده است؛ اما اگر بتوانیم براساس اولویت‌ها، برنامه‌ریزی مناسبی در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات داشته باشیم می‌توانیم این محدودیت‌ها را از میان برداریم. حدود ۲ سال پیش طرحی به نام اینترنت ملی مطرح شد که گفته می‌شود با راه‌اندازی آن کاربران می‌توانند از آزادی عمل بیشتری در یک فضای داخلی بهره‌مند شوند. باید پذیرفت که اگر بخواهیم زیرساخت‌های الکترونیکی و ارتباطی کشور را به گونه‌ای طراحی کنیم که بتوانیم نیاز کاربران در زمینه تجارت، آموزش، ارتباطات و ... را به صورت الکترونیکی تأمین کنیم، نیازمند دسترسی به شبکه‌های اطلاع‌رسانی‌ای هستیم که براساس استانداردهای ارتباطی رایانه‌ها در شبکه‌های اینترنتی عمل می‌کنند؛ اما آیا هدف از راه‌اندازی اینترنت ملی ایجاد زیرساخت‌های لازم برای دسترسی به شبکه‌های داخلی است یا این‌که محدودیتی است برای دسترسی به دیگر منابع اطلاعاتی در شبکه‌های اینترنتی؟ با توجه به ابهامات بسیار زیادی که در این طرح وجود دارد با مهندس عبدالمجید ریاضی، معاونت فناوری اطلاعات وزارت ارتباطات درباره شبکه اطلاع‌رسانی (اینترنت) ملی و وضعیت پیشرفت این شبکه گفتگو کرده‌ایم که آن را می‌خوانید.

- شبکه اینترنت ملی چیست و از چه نظر با شبکه اطلاع‌رسانی جهانی یا اینترنت متفاوت است؟
- برای اجرای کاربردهای مختلف فناوری اطلاعات به یک بستر ارتباطی در مقیاس وسیع نیاز

* فرانک فراهانی جم / جام جم، شماره ۲۲۱۱، ۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۶

داریم که بتواند استانداردهای ارتباطی اینترنتی را در کشور تأمین کند. انجام بسیاری از کارها در این زمینه مستلزم وجود ارتباطات داخلی است. از زمانی که اینترنت برای نخستین بار در کشور مورد استفاده قرار گرفت، بسیاری از اپراتورها با برقراری ارتباط از داخل به خارج و استفاده از پهنای باند ارتباطی وسیع از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای، خدماتی را به کاربران عرضه می‌کنند و بر این اساس، بیشتر کاربران به صورت غیرمستقیم با خارج از کشور ارتباط دارند. منابع اطلاعاتی بسیار زیادی روی شبکه اینترنت جهانی وجود دارد که لازم است به آنها دسترسی داشته باشیم؛ همچنین اغلب سرویس‌دهنده‌های خدمات اینترنتی مانند پست الکترونیک و میزبانی سایت‌های اینترنتی نیز در خارج از کشور قرار دارند و کمتر کسی این‌گونه خدمات را در کشور ارائه می‌کند. در گذشته، کاربرد خدمات الکترونیکی در کشور چندان چشمگیر نبود، بنابراین کسانی که خدمات اینترنتی را در اختیار کاربران قرار می‌دادند یا این نوع ارتباطات را برای کاربر فردی یا سازمانی تأمین می‌کردند، از طریق ارتباط با میزبان‌های خارجی عمل می‌کردند و به ازای هر کاربر داخلی، یک پهنای باند اینترنت جهانی لازم بود که مشکلات بسیار زیادی را در زمینه برقراری این ارتباط و تأمین دسترسی به اینترنت به وجود می‌آورد، اما شبکه اینترنت ملی، ابرشبکه‌ای است که در سراسر ایران کشیده شده و از طریق چند مسیر ورودی و خروجی محدود به اینترنت متصل است.

○ چه عواملی را می‌توان از مهمترین ضرورت‌های راه‌اندازی شبکه اطلاع‌رسانی ملی دانست؟

● هم‌اکنون دسترسی ما به اطلاعات حتی در کشور هم، از یک مسیر بین‌المللی می‌گذرد و به همین دلیل به پهنای باند زیادی نیاز داریم که استفاده از آن مستلزم پرداخت مبلغی به صورت ارزی است، در حالی که اینترنت ملی، پهنای باند درخواستی و هزینه استفاده از اینترنت را تا ۱۰ برابر کاهش می‌دهد. حدود ۸۰ درصد از اطلاعات مورد نیاز ما در کشور تولید می‌شود و نیازی نیست برای دسترسی به اطلاعات داخلی هزینه اینترنت پرداخت شود. به همین دلیل ایجاد مراکز داده داخلی از سال ۱۳۸۴ در کشور مورد توجه قرار گرفت و بخشی از سایت‌های ایرانی به داخل کشور منتقل شد. با اجرای شبکه اینترنت ملی، شبکه‌ای امن با کیفیت و قیمت مناسب در مراکز داده داخلی در اختیار کاربران قرار خواهد گرفت. علت بالا بودن هزینه‌های اینترنتی این است که تمام کاربران در شبکه اینترنت یک بار به خارج از کشور می‌روند و سپس باز می‌گردند و در نتیجه باید مبلغی اضافه‌تر بپردازند. اگر یک سرویس‌دهنده در کشور خدماتی را از طریق شبکه‌های اینترنتی در اختیار کاربران قرار دهد، به‌جز کاربرانی که مستقیم به آن سرویس‌دهنده متصل می‌شوند، دیگر کاربران از طریق ارتباطات خارجی به آن خدمات دسترسی پیدا می‌کنند، در حالی که سرویس‌دهنده در داخل کشور است و در صورت قطع این ارتباط، کاربر ایرانی از این خدمات حتی اگر داخلی هم باشد، محروم

خواهد شد.

○ به‌جز جنبه‌های اقتصادی که به‌عنوان مهمترین دلایل راه‌اندازی اینترنت ملی مطرح هستند، از نظر

فنی چه محدودیت‌هایی در این زمینه وجود دارد؟

● از دیدگاه فنی علی‌رغم پرداخت هزینه‌های بسیار زیاد برای استفاده از ارتباطات اینترنتی، با توجه به مسیر رفت و برگشتی اجباری، سرعت ارتباطات به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. از نظر امنیتی نیز هر طور به این قضیه نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که نبود شبکه اطلاع‌رسانی ملی به ضرر کشور، کاربر و سرویس‌دهنده بود. پیشتر تصمیمات غیرمنتظره‌ای اتخاذ می‌شد که منجر به قطع خدمات میزبانی خارجی شده و سایت از میان می‌رفت. هزاران سایت ایرانی یک‌شبه از بین رفتند و خدمات آنها قطع شد، بنابراین تهدیدهای امنیتی زیادی در این زمینه وجود داشت. در حال حاضر همچنان وابستگی ما به شبکه اینترنت زیاد است و اگر روزی ارتباط ما با اینترنت قطع شود، تمام دسترسی‌ها مختل خواهد شد. حتی سایت‌هایی که دامنه ir دارند نیز وابسته به اینترنت هستند و اگر روزی اینترنت قطع شود، دسترسی به این سایت‌ها نیز امکان‌پذیر نخواهد بود، در حالی که اگر سایت‌ها از میزبانی داخلی استفاده کنند، چنین نخواهد بود. اگر سرویس‌های داخلی نظیر دولت، تجارت، آموزش و سلامت الکترونیک در داخل کشور راه‌اندازی شود یا امکان دسترسی به شبکه‌های تلویزیونی که براساس پروتکل‌های اینترنتی طراحی شده‌اند (IPTV) فراهم شود، به پهنای باند خیلی زیادی نیاز داریم که روش‌های ارتباطی اینترنتی قبلی پاسخگوی نیاز این خدمات نخواهد بود. ارائه سرویس‌های ارزش افزوده مانند «ویدئو سفارشی» (video on demand) امکان‌پذیر و مقرون به صرفه نخواهد بود. بسیاری از خدمات اینترنتی به پهنای باند زیادی نیاز دارند که فناوری‌های جدید مانند راه‌اندازی خطوط پرسرعت ADSL نیز نمی‌توانند با تأمین پهنای باند اینترنتی پاسخگوی نیاز کاربران باشند، چرا که استفاده از آنها بسیار پر هزینه خواهد بود.

○ اینترنت ملی بر چه اساسی طراحی شده است که می‌تواند پاسخگوی نیاز کاربران باشد؟

● شبکه ملی اطلاع‌رسانی به صورت خوداتکا سراسر کشور را تحت پوشش قرار می‌دهد و علاوه بر این که به شبکه جهانی اینترنت متصل است، از طریق چند «دروازه» (Gateway) می‌تواند ارتباطات داخلی را از داخل کشور و بدون نیاز به رفت و برگشت خارجی مسیریابی کند. این شبکه که به صورت سراسری طراحی شده و اداره می‌شود، می‌تواند پهنای باند خیلی وسیعی را با قیمت ارزان و برای کاربردهای مختلف در اختیار کاربران قرار دهد. برای مثال، میزبانی سرویس‌دهنده‌های برنامه‌های تلویزیونی یا ویدئویی یا آموزش الکترونیکی که به پهنای باند زیادی نیاز دارند در کشور تأمین می‌شود و خدمات آنها از داخل کشور و روی شبکه اطلاع‌رسانی ملی به کاربران ارائه می‌شود و

کاربران می‌توانند از همین طریق به شبکه جهانی اطلاع‌رسانی نیز متصل شوند و خدمات اینترنتی را دریافت کنند.

○ مطرح شدن واژه اینترنت ملی این ذهنیت را ایجاد می‌کند که این شبکه اطلاع‌رسانی نیز مشابه یک شبکه تلویزیونی ملی است. آیا این شبکه از ساختاری مشابه شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی برخوردار است؟

● اینترنت ملی یک شبکه اطلاع‌رسانی ملی است که همه استانداردهای ارتباطی اینترنتی را تأمین و پشتیبانی می‌کند، بنابراین تمام خدمات و سرویس‌های اینترنتی در این شبکه قابل دسترسی است. به عبارت دیگر می‌توان گفت سرویس‌های وب، پست الکترونیکی، تلفن اینترنتی (voip)، انتقال فایل‌های اطلاعاتی و بسیاری از خدمات «چندرسانه‌ای» (multimedia) روی این شبکه قابل اجراست. عموم کاربران داخلی به خدمات و اطلاعات داخلی نیاز دارند و تنها گروه اندکی از کاربران به خدمات اینترنت جهانی نیاز دارند. اگر بخواهیم برآورد کلی داشته باشیم، باید پذیرفت که با راه‌اندازی سرویس‌های مختلف مانند تلویزیون و رادیوی اینترنتی، ویدئوی سفارشی برای شبکه، تلفن اینترنتی و ارائه خدماتی مانند آموزش، تجارت و دولت الکترونیکی، به پهنای باند داخلی نیاز داریم که با قیمت پایین‌تر به کاربرها و سازمان‌ها عرضه می‌شود.

○ اختصاص بخشی از شبکه اینترنت ملی به شبکه‌های استانی، نیاز کدام گروه از کاربران شبکه‌های اطلاع‌رسانی را تأمین می‌کند؟

● بسیاری از خدماتی که در حوزه‌های مختلف ارائه می‌شود معمولاً استانی است. یکی از ویژگی‌های بسیار خوب شبکه‌های استانی این است که با توجه به استانی بودن یا «چندبخشی» (modular) بودن آنها، حتی در صورتی که ارتباط داخل استان با پی بستر اصلی قطع شود، خدمات مختلف مانند دولت الکترونیک، آموزش الکترونیک یا رادیو و تلویزیون اینترنتی که در استان ارائه می‌شود، قطع نخواهد شد و ارتباطات داخل استانی همچنان برقرار خواهد بود و امکان سرویس‌دهی اینترنتی در داخل استان به صورت پایدار باقی خواهد ماند، برخلاف گذشته که اگر ارتباط قطع می‌شد خدمات استانی از میان می‌رفت.

○ آیا بهتر نبود اسم دیگری برای این شبکه انتخاب می‌شد؟ به نظر می‌رسد واژه اینترنت ملی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد که می‌تواند شبکه اینترنت جهانی را زیر سؤال ببرد، اما آنچه در کشور ما به عنوان اینترنت ملی راه‌اندازی خواهد شد، در حقیقت یک شبکه اطلاع‌رسانی داخلی است.

● البته باید پذیرفت که اینترنت در دنیا به یک واژه خاص تبدیل شده است و از هر کس هم که پرسید، می‌گوید اینترنت شبکه‌ای است که رایانه‌های دنیا را به هم متصل می‌کند؛ از نظر متخصصان،

«اینترنت» تعریف دیگری دارد. اگر بتوان شبکه‌ای را راه‌اندازی کرد که ویژگی‌های اینترنتی و قابلیت اتصال به شبکه اطلاع‌رسانی جهانی را داشته و در سطح محدودی توزیع شده باشد، می‌توان آن را اینترنت ملی نامید. هر شبکه اینترنتی براساس قراردادهای استانداردهایی مشخص تعریف می‌شود. شبکه ملی اینترنت، همه قوانین و استانداردهای ارتباطی رایانه‌ها در شبکه جهانی اینترنت را رعایت می‌کند و در این شبکه، کاربر به همه خدماتی که در شبکه جهانی اینترنت قابل عرضه است، دسترسی دارد. البته بهتر است بگوییم یک شبکه «داده» ملی است، اما باید توجه کرد که هر شبکه اینترنت در حقیقت یک شبکه داده است، اما هر شبکه داده الزاماً شبکه اینترنت نیست. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم این شبکه که اینترنت ملی نامیده شده است یک شبکه «داده» (Data) است. چرا که شبکه داده مفهوم عام‌تری دارد و ممکن است همه پروتکل‌های اینترنتی را رعایت نکند.

مطرح شدن این طرح مورد انتقاد بسیاری از کاربران قرار گرفته است چرا که آنها راه‌اندازی اینترنت ملی را نیازمند وجود مراکز داده داخلی و دیگر تجهیزات لازم می‌دانند. آیا زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری این شبکه تأمین شده است؟ مراکز داده همان «دیتا سنترها» هستند که مرکزی را برای به هم پیوستن مجموعه‌ای از تجهیزات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای نگهداری، پشتیبانی و میزبانی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی تحت وب به وجود می‌آورند. مراکز داده مانند درایو رایانه، فراخوانی فایل‌های مختلف ذخیره شده را امکان‌پذیر می‌سازند. علاوه بر این فضایی را در اختیار کاربران قرار می‌دهند تا توسط آن و با استفاده از پروتکل‌های اینترنتی، پایگاه داده خود را در اینترنت یا شبکه‌های داخلی بارگذاری کنند.

اما در خصوص زیرساخت لازم برای راه‌اندازی این شبکه باید گفت که عمده تأسیسات مورد نیاز شبکه اینترنت ملی از کشورهای دیگر تأمین می‌شود. در داخل کشور هم تجهیزاتی ساخته شده است که پاسخگوی نیازهای شبکه نیست. فناوری به سرعت در حال تغییر و تحول است و تجهیزات مورد نیاز برای راه‌اندازی شبکه‌هایی که براساس استانداردهای ارتباطی اینترنتی طراحی شده‌اند نیز مستلزم وجود تجهیزاتی است که براساس فناوری‌های روز دنیا ساخته شده و مهم‌ترین ویژگی آنها امکان ایجاد تغییراتی در آنها همگام با تغییرات جهانی است که تجهیزات داخلی از این ویژگی برخوردار نخواهند بود. نرم‌افزارهای لازم برای شبکه، از نظر مدیریت شبکه، برقراری و تأمین امنیت شبکه و کاربردی بودن حائز اهمیت هستند و می‌توان گفت زیرساخت‌های نرم‌افزاری نقش مهمی در فناوری اطلاعات دارد. خوشبختانه در زمینه نرم‌افزار از قابلیت‌های خوبی در داخل کشور برخوردار هستیم و از نرم‌افزارهای آزاد و متن باز به صورت وسیع در شبکه‌های ارتباطی و حتی طراحی مراکز داده استفاده می‌شود. مردم هم به دنبال نتایج کار هستند و وقتی به باور حقیقی می‌رسند که خدمات مورد نظر ارائه

شود. تا زمانی که شبکه اینترنت ملی راه‌اندازی نشود، مردم حق دارند که نسبت به عملکرد آن در تردید باشند.

○ آیا بهره‌برداری از دیتا سنترهای داخلی موفق بوده است و این مراکز داده داخلی که نقش مهمی در پیشبرد اهداف و برنامه‌های اطلاعاتی و ارتباطی دارند از قابلیت اطمینان مناسبی برخوردار هستند؟

● مجوز راه‌اندازی «دیتا سنترهای» داخلی برای سه شرکت صادر شده و مراکز اصلی در دیتا سنتر داخلی راه‌اندازی شده است که برخی از خدمات مورد نیاز از طریق این مرکز ارائه می‌شود. راه‌اندازی و توسعه دیتا سنترها یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های شبکه اینترنت ملی است. میزبانی سایت‌ها در داخل کشور، مواجه نشدن با ترافیک سایت‌های داخلی و همچنین کاهش هزینه‌ها و استفاده از میزبانی بدون پرداخت هزینه اضافی از مهم‌ترین مزایای راه‌اندازی دیتا سنترهای داخلی است. اولین دیتا سنتر داخلی توسط شرکت پارس آنلاین راه‌اندازی شده است.

○ آیا می‌توان گفت شبکه علمی کشور نیز بخشی از شبکه اینترنت ملی است؟

● شبکه علمی در حقیقت یک شبکه ارتباطی داخلی است. با راه‌اندازی شبکه علمی علاوه بر ایجاد ارتباط میان دانشگاه‌ها، بستر مناسبی برای انجام فعالیت‌های علمی در حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات مهیا می‌شود و بر این اساس همه دانشگاه‌های کشور به شبکه علمی متصل خواهند شد. در این صورت شرایط مناسبی برای پردازش سریع تر اطلاعات ایجاد می‌شود و در صورت نیاز به پردازش حجم وسیع اطلاعات، رایانه‌ها و شبکه‌های دانشگاهی به کمک هم آمده و محتویات علمی تولید شده در همه دانشگاه‌ها در اختیار دانشجویان قرار خواهد گرفت. هدف از راه‌اندازی شبکه علمی کشور، ایجاد بسترهای لازم و ارائه خدمات مناسب برای سهولت دسترسی به منابع علمی است. در این پایگاه اطلاعاتی، همه منابع کتابخانه‌ای و اطلاعات مراکز علمی و دانشگاهی برای کاربر در هر مکانی قابل دسترسی خواهد بود. تاکنون در بیش از ۴۰ شهر، حدود ۲۷۰ مرکز تحقیقاتی و دانشگاهی با پهنای باند حداقل ۶۴ کیلو بیت و حداکثر دومگابیت بر ثانیه به هم متصل شده‌اند. مقدمات طراحی این شبکه از سال گذشته آغاز شده بود، اما ظاهراً به دلیل این که همه دانشگاه‌ها به فیبر نوری مجهز نبودند، راه‌اندازی آن به تأخیر افتاد. ظرفیت ارتباطی کشور در سطح بالایی است و بر این اساس دانشگاه‌ها می‌توانند آموزش از راه دور را پیگیری کنند و فعالیت‌های آموزشی را به صورت آنلاین انجام دهند.

○ در اخبار حوزه فناوری اطلاعات از نسل دوم اینترنت یا وب ۲ صحبت شده است. آیا امکان

دسترسی به این شبکه اطلاع‌رسانی در داخل کشور وجود خواهد داشت؟

● وب ۲ هنوز تعریف مشخصی ندارد، اما متخصصان و کارشناسان آن را نسل دوم یا نسل جدید

اینترنت نامیده‌اند. دسترسی به اطلاعات از طریق ارتباطاتی که با وب‌سایت‌ها برقرار می‌کنیم همواره با چالش‌ها و موانعی مواجه است، اما «وب ۲» رویکرد جدیدی با استفاده از فناوری‌های نوین است که اینترنت را تعاملی‌تر می‌کند و امکان استفاده مطلوب از وب‌سایت‌ها را فراهم می‌کند. در حقیقت در نسل دوم ارتباط با کاربر و شبکه اطلاع‌رسانی تعاملی‌تر خواهد بود و وب تحت اختیار کاربر است. اما نسل دوم اینترنت هنوز جهانی نشده است و تنها در داخل کشور آمریکا امکان دسترسی به آن وجود دارد.

○ آیا طرح اینترنت ملی مرتبط با برنامه عمل جامعه اطلاعاتی اجرا شده است؟

● اجلاس سران در خصوص برنامه عمل جامعه اطلاعاتی، ۱۱ خط عمل تعریف کرده است و ایجاد شبکه‌های دسترسی یکی از آن مواردی است که باید اجرا شود. هر نوع خدمات دیگر مانند ارائه سرویس‌های الکترونیکی مستلزم وجود زیرساخت‌های پرسرعت، امن و پایدار است که از مهم‌ترین الزامات آن محسوب می‌شود.

○ طرح اینترنت ملی در چه مرحله اجرایی است و آیا تاکنون بخش‌هایی از این شبکه به صورت

آزمایشی راه‌اندازی شده است؟

● براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده که در اسفند سال ۸۴ در هیئت محترم دولت به تصویب رسید، قرار شد این شبکه ۳ ساله به بهره‌برداری برسد. خوشبختانه بسیاری از زیرساخت‌های لازم ایجاد شده است. در کشور حدود ۷۶ هزار کیلومتر فیبر نوری تأمین شده که یکی از زیرساخت‌های مهم و وقت‌گیر است. طراحی کلی شبکه نیز انجام شده و برای ایجاد زیرساخت الگوی دولت الکترونیکی در استان کرمان و ایجاد زیرساخت کارت هوشمند ملی در استان قم طراحی‌های لازم انجام و مناقصه نیز برگزار شده است. برندگان مناقصه نیز انتخاب شده‌اند. براساس برآوردهای انجام شده، اجرای زیرساخت الگوی دولت الکترونیکی در استان کرمان حدود ۹۰ میلیارد ریال و زیرساخت کارت هوشمند ملی در استان قم حدود ۴۰ میلیارد ریال هزینه دربر خواهد داشت و پیش‌بینی می‌شود طرح‌های اولیه شبکه اینترنت ملی در این دو استان تا ۶ ماه آینده اجرا شود و به بهره‌برداری برسد.

○ براساس برنامه زمان‌بندی شده اجرای این طرح می‌تواند چه تعداد از کاربران شبکه‌های

اطلاع‌رسانی را تحت پوشش قرار دهد؟

● در پایان برنامه چهارم توسعه حدود ۲۳ میلیون کاربر از طریق خطوط ارتباطی معمولی (dialup) و ۱۲ هزار مرکز آموزشی دانشگاهی از طریق خطوط پرسرعت به این شبکه متصل می‌شوند. همچنین ۸۵۰۰ مدرسه و ۱۰۰۰ بیمارستان و سیستم‌های کنترل ترافیک نیز به شبکه

اطلاع‌رسانی ملی متصل خواهند شد. اعتبار مورد نیاز حدود ۹۰۰ میلیارد تومان برآورد شده است و براساس برنامه زمانی تا سال آینده اینترنت ملی راه‌اندازی می‌شود که علاوه بر میزبانی همه سایتهای ایرانی، امکان ارائه خدمات دسترسی به سایتهای خارجی را نیز دارد. در مجموع برای شبکه ملی اینترنت حدود ۲۰ میلیون خط ADSL (پرسرعت) پیش‌بینی شده است و بنابراین بخش عظیمی از مردم می‌توانند برای استفاده‌های خانگی و اداری از خطوط ADSL استفاده کنند.

نقدهایی در باب اینترنت ملی*

واقعیت اینترنت ملی چیست؟ آیا ما ایرانی‌ها قرار است از نو اینترنت را اختراع کنیم؟ در واقع اگرچه مطالعات مفهومی طرح اینترنت ملی در مرکز تحقیقات مخابرات ایران به پایان رسیده، اما با وجود ابهام‌های مطرح شده از سوی مجلس، رسانه‌ها و کارشناسان، هنوز جزئیات این طرح در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته است. از این منظر شاید به‌جز مهندس عبدالمجید ریاضی، دبیر شورای عالی فناوری اطلاعات، کسی مزایا و فواید آن را نداند! شاید از لابه‌لای سخنان و اظهارات ایشان بشود فهمید که منظور از اینترنت ملی چیست؟

به طور کلی وجود دلایل مختلف سبب شده که بحث اینترنت ملی، پرسش‌های بسیاری را در ذهن موافقان و مخالفان ایجاد کند. پرسش‌هایی از این دست که آیا اینترنت قابل ملی شدن است؟ اگر اینترنت قابلیت ملی شدن را دارد چرا دیگر کشورها به سراغ چنین موضوعی نرفته‌اند و اگر اینترنت آنچنان که مسئولان وزارت ارتباطات بر آن تأکید می‌کنند، بدون یکپارچه شدن قابلیت توزیع مناسب را در کشور ندارد، چرا مسئولان اینقدر دیر به این فکر افتاده‌اند و آیا صرف هزینه سنگین یک میلیارد دلاری و چه بسا بیشتر می‌تواند تضمینی بر استفاده صحیح از این شبکه در کشور باشد؟

دکتر علی‌اکبر جلالی، استاد دانشگاه، می‌گوید با اینترنت ملی آشنایی ندارد و چنین واژگانی را در دنیا مشاهده نکرده است. وی می‌افزاید: فناوری اطلاعات و ارتباطات برای برداشتن مرزهای جغرافیایی و تسهیل امکانات دسترسی به دانش جهانی برای همگان است و وقتی بحث از اینترنت ملی می‌کنیم این موضوع زمانی ارزشمند است که خود را در مجموعه اینترنت جهانی یا قدرت ببینیم و این موضوع انفعال ما و جدا شدن از جامعه جهانی نشود.

به گفته دکتر سیاوش شهشهانی، مدیردانه‌های اینترنتی فارسی و دات آی آر (it)، ابتدا لازم است چند موضوع از هم تفکیک شود. اگر با اینترنت ملی بخواهند سرعت و ظرفیت ترافیک داخلی را

تقویت کنند و به نوعی صرفه‌جویی در مسیر ترافیک ایجاد شود، مشکلی نیست. در تمام کشورهای دنیا، چه آنها که از سطح بالای اینترنت بهره می‌برند، چه کشورهای متوسط، همه از این روش یعنی نقطه تماس داخلی استفاده می‌کنند و مرکز ما از سال‌ها قبل این طرح را دنبال می‌کرد، چرا که اعتقاد داشتیم با افزایش روز افزون کاربران اینترنتی باید یک نقطه تماس داخلی داشته باشیم؛ ولی گاهی به نظر می‌آید بعضی کسانی که در طرح اینترنت ملی شریک هستند با چنین تفکری جلو نیامده‌اند و تفکر بر سر تولیت است، به جای این که مطرح شود اگر ما نقطه تماس داخلی داشته باشیم این کار به نفع مصرف کننده داخلی است. به همین علت فکر می‌کنم باید بکوشیم این تمایل به انحصار و تولیت را کنار بگذاریم و به سوی منافع استفاده کننده گام برداریم. داشتن نقطه تماس داخلی هیچ ربطی به اینترنت ملی ندارد. داشتن یک شبکه منسجم IP در کشور باعث می‌شود اگر زمانی مورد تحریم واقع شدیم، بدون مشکل بتوانیم کارهایمان را انجام دهیم؛ ولی اگر منظور از اینترنت ملی این باشد که به دور کشور دیواری بکشیم، با خارج از کشور ارتباطی نداشته باشیم، یا همه اتصالات از یک کانال محدود و حفاظت شده صورت بگیرد، به نظر کار چندان معقولی نیست. به این علت که منابع مفید بیرون از کشور بسیار بیشتر از منابع داخلی است و در واقع با این کار خودمان را از منابع محروم کرده‌ایم؛ بنابراین باید به درستی مشخص شود اینترنت ملی با چه هدفی قرار است راه‌اندازی شود.

رمضانعلی صادق‌زاده، رئیس کمیته ارتباطات مجلس نیز با بیان این که کلمه اینترنت ملی از نظر واژه‌هایی که در آن به کار رفته نامأنوس است، می‌گوید: اینترنت به مفهوم شبکه بین‌المللی است که یک کلمه ملی به آن اضافه شده و می‌شود شبکه بین‌المللی ملی که این هم ملموس نیست. همچنین مهندس پارسا، دبیر سابق انجمن خدمات دهندگان اینترنت می‌گوید: اینترنت ملی یک ترکیب مبهم و متناقض است. اگر دوستان واقعاً قصد مشخص دارند، بهترین نام برای این شبکه داخلی «شبکه ملی انتقال اطلاعات» بود که دقیقاً مصداق همین هدفی است که اشاره می‌کنند. پارسا همچنین ابراز می‌کند: در حال حاضر این نگرانی وجود دارد که ایجاد شبکه ملی، دسترسی به اینترنت و سایت‌های خارجی را کانالیزه کند. در این صورت ما شبکه‌ای خواهیم داشت که در واقع یک شبکه محلی و اینترنت است که بر پایه قوانین و پروتکل‌های اینترنتی بنا شده است.

به هر حال بسیاری اعتقاد دارند که شبکه اینترنت ملی اساساً ضرورت چندانی نداشته و صرف این که نام آن می‌توانست تقابلی را در برابر اینترنت ایجاد کند، مطرح شده است تا از این طریق نیز بتوان تقابلی را با حاکمان اصلی اینترنت ایجاد کرد؛ اما به نظر می‌رسد حتی اگر کشور به دنبال حفظ نوعی استقلال در عرصه حاکمیت اینترنتی بود، می‌توانست مسیرهای قابل قبول تری را دنبال کند. به عنوان نمونه دنبال کردن مذاکرات در عرصه حاکمیت اینترنتی که ایران به‌خصوص در جریان اجلاس جامعه

اطلاعاتی به شکل مرتب آن را دنبال کرده بود و همچنین رایزنی و مذاکره با بخشی از نهادهای حاکم بر اینترنت نیز می‌توانست و می‌تواند امتیازهای فراوان تری را برای کشور به همراه داشته باشد. به هر حال آنچه همه بر آن تأکید دارند این است که شبکه ملی، حال اسم آن را چه «اینترنت» بنامیم چه «اینترانت»، می‌تواند تا اندازه‌ای پاسخگوی بخشی از نیازهای فنی کشور باشد، اما به نظر می‌رسد اولویت‌های بیشتری در زمینه اینترنت در کشور وجود دارد که توجه به آنها بسیار ضروری احساس می‌شود.

اخلاق علمی*

توسعه فناوری‌های جدید مانند «شبیه‌سازی»، «اصلاح ژنتیکی غذا» و «نانوتکنولوژی» در دهه اخیر علم و فناوری است که موجب طرح مسائل اخلاق جدیدی شده است. «اخلاق» شامل صفاتی است که انسان، فعالیت‌های مطابق و متناسب با این صفات را بدون تأمل و تفکر و دشواری انجام می‌دهد. در حالی که مقصود از علم اخلاق، آن دسته از اصول و قواعد و آگاهی‌هایی است که به رفتار خوب و بد، شایسته و ناشایسته، درست و غلط مربوط است.

«اخلاق حرفه‌ای» یکی از شعبه‌های جدید اخلاق است که می‌کوشد به مسائل اخلاقی حرفه‌های گوناگون پاسخ دهد. یک فعالیت تحقیقاتی یا در حوزه فناوری می‌تواند با محیط زیست، ایمنی، حریم خصوصی دیگران و منافع متعارض اجتماعی ارتباط یابد و محل پرسش‌ها و تأملات اخلاقی شود. فناوری اطلاعات می‌تواند حریم خصوصی را تهدید کند و دانش هسته‌ای می‌تواند منشأ خطر برای صلح و همبستگی جهانی شود. نوع فناوری می‌تواند کیفیت زیست بوم را به خطر افکند. از این روست که اخلاق حرفه‌ای علمی موضوعیت می‌یابد و به مباحث اخلاقی مربوط به تولید، انتقال و مبادله دانش می‌پردازد. اخلاق حرفه‌ای، به مسائل و پرسش‌های اخلاقی و اصول و ارزش‌های اخلاقی یک نظام حرفه‌ای می‌پردازد و ناظر بر اخلاق در محیط حرفه‌ای است.

● تاریخچه اخلاق علمی

گرچه اخلاق علمی نام نوینی برای دانش نوینی است که امروزه در جهان معرفت، معمول گردیده است، اما همچون دیگر شاخه‌های معرفت بشری، جوانه‌ها و نطفه‌های نخستین آن به شکل‌های نارس در فرهنگ‌های بارور باستانی به خوبی قابل ملاحظه است.

به‌ویژه از دهه ۷۰ قرن بیستم میلادی بود که به دنبال جنگ ویتنام و پیامدهای رسوایی واترگیت، موج تازه‌ای از توجه به ابعاد اخلاقی علم و فناوری به میان آمد. موضوع دیگری که به اهمیت اخلاق علمی در یکی دو دهه اخیر دامن زد، رشد پرشتاب علم و فناوری همزمان با ضعف نظام‌های سنتی اخلاقی در جوامع بود. در نتیجه این پرسش به میان آمد که با این حد از تصرف ذهنی و فنی در عالم و آدم که با پیشرفت دانش و فناوری ظاهر می‌شود، آیا فعالیت‌های علمی و فناوری ما، متعهد به کیفیتی مبتنی بر منطق اخلاقی و خیر جمعی نیز هست؟ اعتماد عمومی به کیفیت نظام حرفه‌ای علمی به یک لحاظ، موکول به پاسخ این سؤال است. به‌ویژه با توجه به فرایند جهانی شدن و بین‌المللی شدن علم، نیاز به یک زبان مشترک در اخلاق آن هم در مقیاس جهانی مطرح می‌شود.

● برخی از تکنیک‌های کاربردی و مسائل اخلاقی مربوط به آن

«بیوتکنولوژی» و «مهندسی ژنتیک» را می‌توان مهمترین یافته‌های بشر در دو دهه اخیر بیان کرد که تأثیر عمیقی در شاخه‌های مختلف علوم از قبیل پزشکی، داروسازی، کشاورزی، تغذیه داشته است. روش‌های نوین تکنولوژی زیستی راهگشای پیشرفت‌های بسیار بوده است و چشم‌اندازهای وسیعی را در برابر دیدگان بشر در جهت حل مسائل و معضلات عدیده‌ای گشوده است.

همگام با فعالیت گسترده در شناسایی و به‌کارگیری ساختار ژنتیکی موجودات زنده، ابعاد اخلاقی و معنوی و همچنین مسائلی از قبیل سودجویی‌ها و سوء استفاده‌های غیرانسانی می‌بایست مورد بررسی کارشناسی قرار گیرد و تحت کنترل درآید. بررسی دیدگاه شرع مقدس اسلام و همچنین نقطه نظرات حقوقی و قانونی راهگشای مشکلات آتی این حوزه خواهد بود.

بشر از قدیم‌الایام در آرزوی کپی‌سازی موجودات به ویژه انسان بوده و در این زمینه داستان‌ها و افسانه‌ها نوشته و بعضی فیلم‌های تخیلی نیز در این زمینه ساخته شده است. دانشمندان نیز در آزمایشگاه‌ها تحقیقاتی را انجام داده‌اند و این را با انتقال جنین به خارج از رحم کرده‌اند و به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند.

تکنولوژی «شبه‌سازی» برای نخستین بار در اوایل سال ۱۹۹۷ با ایجاد گوسفندی به نام دالی به وقوع پیوست که از نظر اخلاقی سؤالات گوناگونی را برای مردم دنیا مطرح کرد و با اعتراضات وسیع مواجه شد. به طوری که سازمان بهداشت جهانی «تکنولوژی شبه‌سازی در انسان» را محکوم و آن را عملی غیراخلاقی خواند، در صورتی که انجام تحقیقات بر روی سایر موجودات و مشابه‌سازی ژن‌های گیاهی و جانوری را تأیید کرده است. از جمله ابعاد غیراخلاقی که این تکنولوژی در جامعه به همراه داشته و باید بر روی آن بحث‌های کارشناسی انجام گیرد، موارد زیر است:

- امکان ایجاد انسان‌هایی با خصوصیات ژنتیکی مشابه به منظور ایجاد انسان‌هایی برتر از لحاظ قومی، فکری و نژادی و غیره ...
 - ایجاد انسان‌هایی با خصوصیات ژنتیکی مشابه به جهت دسترسی به اعضای جانشین پیوند اعضا از جمله قلب و ریه.
 - استفاده از انسان‌هایی یکسان از نظر خصوصیات ژنتیکی جهت مطالعات آزمایشگاهی در جهت پیدا کردن مسائل روانشناسی، اثرات دارویی، نظامی و غیره.
 - استفاده از سلولهای سوماتیک افرادی برجسته که از مرگ آنها مدت‌ها می‌گذرد و می‌تواند جهت تولیدکردن موجودی مشابه همان فرد به کار رود.
 - استفاده از تکنیک‌هایی که موجب به هم خوردن تنوع زیستی گونه‌های حیات وحش طبیعی و در معرض خطر نابودی قرار گرفتن برخی گونه‌ها گردد.
 - البته شبیه‌سازی این امکان را فراهم می‌کند که گونه‌های در حال انقراض مجدداً به وجود آیند و در رابطه با این مسائل بحث‌های اخلاقی و حقوقی زیادی مطرح شده است.
- خصوصیات «بیوتکنولوژی» و «مهندسی ژنتیک» باعث شده است که دست اندرکاران این رشته‌ها، جنبه‌های ایمنی و اخلاقی و حقوقی را در نظر بگیرند تا موجب استفاده بهتر، شناخت برتر و هدف‌های والاتر و روشن‌تر در زمینه‌های بیوتکنولوژی گردند. فعالیت‌های گسترده در توسعه و پیشرفت بیوتکنولوژی باید همگام با بررسی ابعاد اخلاقی و معنوی انجام گیرد تا جهت و هدف‌های بیوتکنولوژی در سیری مثبت هدایت شود و از سوء استفاده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و انسانی جلوگیری گردد.

● مباحث کانونی اخلاق علمی

○ استقلال حرفه‌ای

اخلاق علمی مانند اخلاق در هر نظام حرفه‌ای دیگر، باید منعکس‌کننده هنجارهای درونی حرفه و احساس تعهد اخلاقی از سوی خود حرفه‌ای‌ها و نهادهای تخصصی آنها باشد، نه آن که در قالب بایدها و نبایدهای اخلاقی به آنها تحمیل و قبولانده یا گوشزد شود. در واقع هم صلاحیت و هم مسئولیت بحث پیگیری اخلاق علمی با خود اجتماع علمی است. بنابراین مبتنی بودن بر استقلال حرفه‌ای و برکنار بودن از ملاحظات بیرونی، شرط نخستین مشروعیت هر نظام اخلاق علمی است. مثلاً یک دانشمند با این مسائل مواجه است: صداقت، دقت، قابل اعتماد بودن، گشوده بودن به فضای انتقاد و ارزیابی، پرهیز از جزمیت، احترام به کسانی که سوژه آزمایش واقع می‌شوند، توجه به حریم

خصوصی و مسئله حفظ اسرار افراد و از سوی دیگر سوء رفتار علم مانند رفتارهای غیراخلاقی از سوی پژوهشگران و دانشمندان در رابطه با حوزه تحقیق، تعدی‌های اخلاقی از جانب نویسندگان و ناشران دانشگاهی مانند سرقت علمی و عدم رعایت حق مالکیت معنوی.

○ خودفهمی حرفه‌ای

پایه و اساس اخلاق علمی خودفهمی حرفه‌ای است. متخصصان تنها با فهمی از کار و فعالیت حرفه‌ای خود، فلسفه آن و نسبتش با زندگی مردم است که به درک اخلاقی از آن نایل می‌آیند و در نتیجه در مناسبات خود با طبیعت و کاینات با موضوعات مورد تحقیق یا تصرف فنی خود نوعی احساس درونی از تعهد به آن ارزش‌ها پیدامی‌کنند.

○ عینیت‌گرایی، بی‌طرفی علمی و عدم جانبداری سیاسی

از مهمترین اصول اساسی که در اغلب اسناد و مباحث مربوط به اخلاق حرفه‌ای علمی مورد تأیید قرار می‌گیرد، رعایت عینیت‌گرایی و بی‌طرفی علمی است. برای مثال کمیته اخلاق علمی و فناوری «کبک» کانادا در اصول خود ضمن تأکید بر این اصل، اصل دیگری به عنوان عدم جانبداری سیاسی آورده است.

○ عبور از مفهوم معیشتی

معنای اخلاق علمی با عبور از مفهوم معیشتی آن فرصت ظهور می‌یابد. زمانی که کنشگران علمی در فعالیت و کسب و کار حرفه‌ای خود از سطح گذران زندگی مادی فراتر می‌آیند، حداقل سه سطح دیگر از فعالیت‌های علم و فناوری برای آنها معنای می‌یابد: ۱. احساس کارایی، اثربخشی و تولید کیفیت به عنوان ارزش افزوده ۲. احساس خدمت به مردم و مفید واقع شدن ۳. احساس رهاسازی از طریق باز توزیع فرصت‌ها و نقد قدرت.

● جمع‌بندی

با توجه به این که اخلاق علمی به مسائل و پرسش‌های اخلاقی مربوط به تولید، انتقال و مبادله دانش می‌پردازد و ناظر بر فعالیت‌های حرفه‌ای‌ها در محیط حرفه‌ای خودشان است، در این مقاله به برخی از تکنیک‌های کاربردی و مسائل اخلاقی مرتبط با آنان از جمله بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک به عنوان مهم‌ترین یافته‌های بشر در دو دهه اخیر که قادر به حل مسائل مهم در زمینه‌های مختلف جامعه بشری است، پرداختیم. همچنین مباحث کانونی اخلاق علمی مورد بحث قرار گرفت، از جمله استقلال حرفه‌ای که در آن صلاحیت و مسئولیت بحث پیگیری اخلاق علمی به خود اجتماع علمی واگذار شده است، خودفهمی حرفه‌ای، به دلیل این که متخصصان تنها با فهمی از کار و فعالیت

حرفه‌ای خود و فلسفه و نقش آن در زندگی مردم است که به درک اخلاقی نایل می‌آیند و عینیت‌گرایی و بی‌طرفی علمی و عدم جانبداری سیاسی، که مهمترین اصل اساسی است که در رابطه با اخلاق علمی حرفه‌ای مورد تأیید قرار گرفته است.

نمی‌توانیم به زور محقق علوم انسانی تربیت کنیم*

به نظر می‌رسد با وجود نیاز به تقویت علوم انسانی در کشور، برای افزایش غنای علوم انسانی و تربیت محقق و نظریه پرداز در این زمینه به ویژه به منظور پرداختن به مشکلات اجتماعی و ارائه راه حل برای آنها، برنامه مشخص و انگیزه لازم وجود ندارد، تا جایی که رئیس سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان اعلام کرده است به زور نمی‌توان محقق علوم انسانی تربیت کرد.

جواد ازه‌ای در گفت و گو با «مهر» گفته است: «در حال حاضر پایه اول دبیرستان بین تمامی دانش آموزان مشترک است و زمانی که دانش آموزان سال اول دبیرستان را برای رشته علوم انسانی در مدارس سمپاد ثبت نام می‌کنیم، آنها برای تحصیل در این رشته تمایل نشان نمی‌دهند. ما هم نمی‌توانیم آنها را از مدرسه اخراج کنیم، چرا که از لحاظ هوشی در سطح بالایی قرار دارند».

وی به این نکته اشاره کرده است که «برای توسعه علوم انسانی تلاش می‌کنیم»، اما گفته است: «باید دورنمای روشنی برای دانش آموزان علوم انسانی ترسیم کنیم. ضمن آن که باید خود بچه‌ها به این تفکر و بلوغ برسند که در علوم انسانی درس بخوانند، اما این در حالی است که والدین، تحصیل فرزندان خود را در رشته علوم انسانی قبول ندارند و فکر می‌کنند ما می‌خواهیم مشکلات مان را با ایجاد این رشته حل کنیم. به اعتقاد وی با ایجاد مدارس استعداد‌های درخشان در رشته علوم انسانی، می‌توان سالانه ۵۰۰ تا ۶۰۰ دانش آموز نخبه در این مدارس جذب کرد و در زمینه علوم انسانی، سطوح بالایی در آموزش و پرورش به وجود آورد».

ازه‌ای با بیان این که سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان در پذیرش دانش آموزان در رشته علوم انسانی باید به صورت فراگیر عمل کند، گفته است: «باید ورود به مقطع دبیرستان در مدارس سمپاد را با گرایش علوم انسانی تعیین کنیم، به گونه‌ای که دانش آموزان تضمین کنند در سال دوم تغییر رشته ندهند».

دکتر غلامرضا علیزاده جامعه شناس در این باره معتقد است: «علوم اجتماعی جزو علوم پیچیده و

در عین حال جدید بشری است. اما امروزه در جامعه ما، اثر استقبال نکردن نخبگان از این رشته، خود را به خوبی در مسائل و مشکلات اجتماعی نشان می‌دهد. همان گونه که هر علم، حوزه و موضوعی دارد، رسالتی نیز بر عهده دارد. رسالت علوم انسانی و رشته‌های آن نیز «انسانی» است، به این معنی که باید به مشکلات انسان در جامعه پاسخ بدهد.»

وی می‌افزاید: «در حال حاضر در جامعه ما به علت تمایل نداشتن خانواده‌ها به ورود بچه‌ها به رشته‌های علوم انسانی، در این رشته‌ها از افراد نخبه و نیروهای انسانی کارآمد کمتر بهره‌مند می‌شویم، در حالی که با مطالعه بر روی رشته‌های علمی در کشورهای صنعتی و فراضعتی، رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی از درجه اهمیت بالاتری برخوردارند و همپای رشته‌های فنی، مهندسی و تجربی محسوب می‌شوند. در کشور ما نیز باید خانواده‌ها را با آثار مثبت، گسترده و پر دامنه علوم اجتماعی آشنا کرد و همین طور انگیزه‌های لازم را برای ورود استعدادهای درخشان به این حوزه‌ها ایجاد کرد.» عزیزان می‌گویند: «یکی از راه‌هایی که می‌شود دانش‌آموزان را برای ورود به رشته‌های علوم انسانی تشویق کرد فراهم کردن امکان ادامه تحصیل تا مقطع دکترا برای کسانی است که انتخاب اول رشته دانشگاهی آنها علوم انسانی است. اگر این شیوه‌های انگیزشی انجام نشود، در آینده انسان‌های توانمندی که بتوانند نسخه شفابخشی برای مسائل اجتماعی ما بیچند وجود نخواهد داشت، یعنی علاوه بر این که خانواده‌ها باید از طریق رسانه‌ها، از آثار مهم و گسترده رشته‌های انسانی در زندگی اجتماعی بیشتر آشنا شوند و انگیزه‌های لازم را به فرزندانشان برای ورود به این رشته‌ها انتقال دهند، دولت‌ها نیز باید زمینه‌دستیابی به شغل را برای این دانش‌آموزان فراهم کنند.»

لزوم تعامل بیشتر با مراکز تحقیقاتی *

وزیر آموزش و پرورش که در روز ۱۴ فروردین به صورت سرزده از دبیرستان علامه حلی تهران (سمپاد) و دبستان دخترانه پیام آزادی دیدن می‌کرد، در نشست صمیمی با فارغ‌التحصیلان و افتخارآفرینان مدرسه علامه حلی از مراکز استعدادهای درخشان، خطاب به دانش‌آموزان و مسئولان ذی‌ربط گفت: «سمپاد باید با مراکز تحقیقاتی تعامل لازم و سیستماتیک داشته باشد.»

* وزیر آموزش و پرورش در نشست صمیمانه با فارغ‌التحصیلان و افتخارآفرینان استعدادهای درخشان (سمپاد) / نگاه، شماره ۳۳۹، هفته سوم فروردین ۱۳۸۷ (از ۲۱ سالگی که از تأسیس سمپاد می‌گذرد، با تجربه ۶ وزیر، این اولین دیدار یک وزیر آموزش و پرورش از یک مرکز سمپاد و گفتگو با سمپادها بود).

به گزارش روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش، در این نشست که با حضور دکتر علی احمدی وزیر آموزش و پرورش، حجت‌الاسلام دکتر جواد اژه‌ای رئیس سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان و جمعی از فارغ‌التحصیلان این مدرسه برگزار شد، دکتر علی احمدی وزیر آموزش و پرورش ضمن اشاره به منشاء ایده‌های دانش‌آموزان در طرح‌های صورت گرفته گفت: «منشاء ایده‌ها نباید تقلیدی و اقتباسی باشد و لذا باید دانش ایده توسط دانش‌آموزان صورت بگیرد». وی افزود: «باید به دنبال ایجاد برخی از حوزه‌های تخصصی چرخه طراحی ایده از جمله مرحله شکار ایده، ثبت ایده و بحث انکیپاتورها باشیم. بنابراین نیازمند چرخه‌ای هستیم که باید بخشی از آن در مدرسه و بخشی در پژوهش‌سراها ایجاد شود».

وی تأکید کرد: «باید در مراکز سمپاد برای آموزش روش تحقیق، به ویژه روش تحقیق تجربی برنامه‌هایی داشته باشیم». وی خطاب به دانش‌آموزان و فارغ‌التحصیلان حاضر گفت: «باید روش‌های تولید ایده، خلق ایده و بحث مراکز رشد، انکیپاتورها و مراحل تولید انبوه و آزمایشی را بیاموزیم». وزیر آموزش و پرورش ضمن تأکید بر گسترش علوم انسانی در کنار بعد فنی و ریاضی گفت: «باید علاوه بر بعد فنی، در حوزه‌های علوم اقتصادی و علوم انسانی نیز بتوانید رشد بیشتری داشته باشید». وزیر آموزش و پرورش افزود: «آفرینش‌ها در فرآیندهایی اتفاق می‌افتد که باید برای ایجاد و گسترش این فرآیندها برنامه‌ریزی کنیم و بنابراین اگر فرصت برنامه‌ریزی کافی برای همه دانش‌آموزان نداریم، لاقابل باید برای جمعی که استعداد‌های درخشان نامیده می‌شوند، به صورتی خاص برنامه‌ریزی کنیم». وی گفت: «معلمان باید به روز باشند تا حیثیت علمی خود را حفظ کنند، فلذا باید آموزش ضمن خدمت، تکنولوژی آموزشی، نظام رتبه‌بندی معلمان و آموزش از راه دور، فعال باشد و همیشه در حال یادگیری باشیم». وی تصریح کرد: «سمپاد از قاعده یادگیری مستمر و تعامل مستثنی نیست». وزیر آموزش و پرورش خطاب به مسئولان و فارغ‌التحصیلان سمپاد گفت: «شما در حوزه علوم پایه سدها را شکسته‌اید و امیدوارم در «حوزه علوم انسانی» و حوزه‌های دیگر نیز پیشرفت‌های بیشتری داشته باشید. اگر در این مراکز خوب کار کنیم می‌توانیم در سایر مدارس نیز مراکز پشتیبانی سمپاد ایجاد کنیم». علی احمدی تأکید کرد: «باید میان اجزای آموزش و پرورش ارتباط بیشتری ایجاد شود و در این راستا لازم است که میان پژوهش‌سراها و کانون‌های پرورشی فکری کودکان و نوجوانان و مدارس راهنمایی تعامل بیشتری ایجاد شود». وی در پایان گفت: «امیدواریم بتوانیم با عنایت الهی و کمک همه دست‌اندرکاران مراکز استعداد‌های درخشان، مراکزی داشته باشیم که کانون تربیت دبیر بوده و زمینه شکوفایی علمی را در همه مراکز آموزش و پرورش و نیز مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی فراهم کند».

تازیا نه تقلب بر پیکر نحیف آموزش*

اخیراً در کنفرانسی که درباره آفت‌های اجتماعی‌گریبانگیر جوانان، در شیراز برگزار شد، اعلام شد حدود ۶۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌ها تقلب می‌کنند. طبیعی است نمی‌توان گفت این دسته از دانشجویان همگی در این مقطع از تحصیل این کار را شروع کرده‌اند، بلکه بخش عمده‌ای از آنان از دوران تحصیل در مدرسه این عادت را همراه خود به نهادهای آموزش عالی می‌آورند. نگارنده که خود در برخی نهادهای آموزش عالی تدریس می‌کند، همواره با این مشکل جدی آموزشی برخورد کرده و شاهد آثار زیانبار آن بوده است. گسترش این پدیده خطرناک که می‌تواند بنیان‌های نظام آموزش را مورد تهدید قرار دهد، ناشی از عواملی چند است. مدارای کادر آموزشی شامل مدرسان و کارکنان مربوط در دانشگاه‌ها با کسانی که مرتکب تقلب می‌شوند، تلقی مثبت دانش‌آموزان و دانشجویان از تقلب که نوعی زرنگی به شمار می‌آید، گرایش بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان و دانشجویان به طی دوره آموزشی بدون زحمت و به قولی با دو دره کردن مدرسان و کلاس و در مواردی گرفتاری‌های شخصی دانشجویان و دانش‌آموزان از جمله این دلایل و عوامل است.

دلیل گسترش بسیاری از رفتارهای ناهنجار در جامعه از جمله «تقلب در محیط‌های آموزشی»، این است که افراد با انجام رفتار خلاف قانون، به خواسته خود می‌رسند یا به بیان علمی رفتار بد پاداش می‌بیند؛ یعنی رفتار بد نتیجه می‌دهد. بعضی از این افراد نیز شاید نه از روی نیت بد، بلکه از روی اضطرار دست به تقلب می‌زنند. به هر حال علت هر چه باشد، تقلب موریا نه‌ای است که بنیان آموزش را می‌خورد. در بسیاری موارد با دانشجویانی روبه‌رو شده‌ام که با تعجب می‌پرسند مگر می‌شود که کسی تقلب نکند یا حتی باور نمی‌کنند که کسی در طول تحصیل تقلب نکرده باشد! در مقایسه با ۲ دهه پیش که خودم روی صندلی و نیمکت کلاس می‌نشستم، تصور می‌کنم در حال حاضر از قبح تقلب تا اندازه‌ای کاسته شده است. شاید توجهی که مسئولان نظام آموزشی به دیگر مسائل می‌کنند، سبب شده است تا از توجه به این ناهنجاری که به صورت نگران‌کننده‌ای متداول شده است، بازمانند. اگر قرار است کیفیت آموزش در تمام سطوح ارتقاء یابد، یکی از راه‌های آن اعمال مقررات موجود در زمینه برخورد با تقلب است.

○ انواع متقلبان

به نظر می‌رسد افرادی که دست به تقلب می‌زنند، به چند دسته تقسیم می‌شوند که به طور خلاصه به

آن می‌پردازم. البته تقدم و تأخر این دسته‌بندی به معنای کم و زیاد بودن افرادی که در آن چارچوب قرار می‌گیرند، نیست و فقط برای تسهیل شناخت این پدیده است. دسته اول کسانی هستند که عمدتاً برای کسب مدرک به دانشگاه آمده‌اند. این افراد احتمالاً بی‌علاقه یا کم‌علاقه به درس هستند یا شاید هم علاقه‌مندند، اما فرصت مطالعه کافی و آمادگی برای امتحان را ندارند. امتیازی که ادارات و شرکت‌ها و بعضاً دیگر کارفرمایان برای مدرک دانشگاهی قائل می‌شوند، باعث می‌شود تا افرادی که پیش از اشتغال به هر دلیلی نتوانسته‌اند به دانشگاه راه یابند، اکنون با متنوع شدن نهادهای آموزش عالی و آسان شدن نسبی راهیابی به نظام آموزش عالی، در حالی قدم به کلاس دانشگاه بگذارند که هدفشان از ادامه تحصیل، کسب مدرک به منظور بهبود موقعیت شغلی است. این قبیل افراد که بیشتر میانسال هستند و شامل مردان و زنان می‌شوند، وقتی گرفتار می‌شوند، با آوردن عذرهایی مانند گرفتاری‌های زندگی، درصدد توجیه عمل خود و کسب نمره بر می‌آیند. گاه هم می‌گویند همه تقرب کرده‌اند و چرا فقط با آنان برخورد می‌شود. آنان به شدت می‌کوشند با آوردن دلایلی همچون «حالا فقط تقرب من همه چیز را خراب می‌کند که با من برخورد می‌کنید» یا «یک درس نباید آنقدر اهمیت داشته باشد که سرنوشت مرا تعیین کند» یا «همه تقرب کردند و من هم همین کار را کردم»، به قدری اصرار می‌کنند که مسئولان آموزشی برای خلاصی از این فشار روحی، وی را به مدرس مورد نظر حواله می‌دهند و در این حالت است که بیشترین فشار به مدرس وارد می‌شود. در اینجا مدرس تنها ایستگاه اعمال مقررات به منظور حفظ استانداردهای آموزشی و عدالت بین دانشجویان است.

گروه دیگری که بیشترشان را جوانان تشکیل می‌دهند، عمدتاً به هر دلیلی به غیر از علاقه به درس به دانشگاه آمده‌اند، مانند عقب انداختن دوره «خدمت سربازی» (برای آقایان)، کسب امتیاز برای بالا بردن مطلوبیت در «ازدواج» (برای خانم‌ها)، فرار از «بیکاری» (هم آقایان و هم خانم‌ها) و غیره. با توجه به اینکه بخش گسترده‌ای از آموزش عالی اکنون به صورت شهریه‌ای اداره می‌شود، این دانشجویان نهایت سعی خود را می‌کنند تا در درسی نیفتند. تقرب نیز بخشی از این تلاش‌هاست. گاه به کسی تقرب می‌دهند و گاه از کسی تقرب می‌گیرند. دلایلی که برای عمل خود نیز می‌آورند، مربوط به هدف آنان از تحصیل است. ولی تصور شخصی‌ام این است که این قبیل افراد حاضر نیستند زحمت درس خواندن و آمادگی برای امتحان را به خود بدهند. چون پول داده‌اند، گمان می‌کنند حتماً باید درس مورد نظر را بگذرانند. این گروه گاه نزد دیگر دانشجویان به زرنگی خود مباحث کرده و بقیه را به خاطر درس خوانی مسخره می‌کنند.

گروه سوم افرادی هستند که با علاقه نسبی به کلاس درس آمده‌اند، اما به دلایلی در مواردی تقرب کرده‌اند، مثلاً دوستی از آنان خواهش کرده است یا به درسی علاقه‌مند نبوده‌اند و فقط نمره آن را

خواسته‌اند و غیره. این قبیل افراد معمولاً از گرفتاری به هنگام تقلب بی‌مناک هستند و اغلب با دقت و ترس و لرز این کار را می‌کنند. عذر آنان معمولاً صادقانه است؛ هر چند که این امر توجیهی برای تقلب به حساب نمی‌آید.

○ آثار تقلب

در مواردی، کارکنان و حتی مدرسان برای خلاصی از مشکلات روبه‌رویی‌های بعدی با دانشجویان، ترجیح می‌دهند تقلب دانشجویان را نادیده بگیرند، اما در بیشتر موارد، مدرس تنها عامل باقیمانده برای اعمال قانونی است که روز به روز ضعیف‌تر می‌شود. نکته مهم در این میان این است که رواج تقلب موجب دل‌سردی عمیق دانش‌آموزان و دانشجویان ممتاز می‌شود. بارها دانشجویان درس‌خوان گلابه کرده‌اند برخی دیگر بدون درس خواندن و با تکیه بر تقلب، نمره بالا می‌گیرند. در مواجهه با آنان (که روزگاری خودم جزو آنان بودم و احساس مشابهی داشتم) پاسخی ندارم جز اینکه بگویم من تا حدی که می‌توانم از این رفتار ممانعت می‌کنم و به آن پاداش نمی‌دهم، ولی نمی‌توانم در تمام سالن دوربین نصب کنم تا مچ همه متقلبان را بگیرم! در دل برای این دانشجویان غصه خورده‌ام، کسانی که درستکاری و نجابت و فضیلت اخلاقی آنان در این جامعه وبال گردنشان می‌شود و در این رقابت جامی مانند همه ما در مواردی در زندگی مظلوم واقع شده‌ایم و به آن اعتراض کرده‌ایم و احساس دردناک آن را همیشه بر روان خود احساس می‌کنیم. تقلب مانند دوپینگ در ورزش است که جرم محسوب می‌شود. شاید برخی دانشجویان معتقد باشند درس خواندن رقابت نیست، بلکه هدف فقط گذراندن درس است. اما حس برتری‌جویی انسان (که در جای خود، احساسی کاملاً سالم، مشروع و سازنده است) بر اثر تقلب جریحه‌دار می‌شود. تقلب شرایط برابری را که برای رقابت در تمام عرصه‌های زندگی لازم است، با کاربرد اصول غیراخلاقی به نفع افراد غیرشایسته از بین می‌برد. تقلب با تضعیف بنیه علمی دانشجویان و از بین بردن روحیه رقابت سالم، باعث پایین آمدن کیفیت تحصیل و افت توان علمی فارغ‌التحصیلان می‌شود.

○ مقابله با تقلب

به هر صورت، ریختن قبح تقلب و افتخار متقلبان به عمل خود، تهدیدی جدی برای نظام آموزش عالی است که آثاری فراتر از اختلال در آموزش دارد. انسان در دوره تحصیل از همه رفتارها و گفتارهای می‌آموزد. وقتی دانش‌آموز یا دانشجویی می‌بیند بدون زحمت می‌تواند در درسی نمره بگیرد، و سوسه نیرومندی برای ارتکاب این عمل پیدا می‌کند. به نظر می‌آید علاوه بر تحمل نکردن تقلب،

تأکید بر رفتارهای مطابق با اصول اخلاقی و تقبیح زشتی تقلب برای قشر فراگیرنده علم می‌تواند در مبارزه با این پدیده زشت مؤثر باشد.

وظیفه رمان امروز طرح سؤال است نه جواب*

نشست نقد و بررسی «بیوتن» - تازه‌ترین رمان منتشر شده رضا امیرخانی - برگزار شد. در این نشست که دوشنبه ۶ خرداد در دانشکده علوم پایه دانشگاه تهران برگزار شد، علیرضا جوادی یگانه - مدرس دانشگاه - در سخنانی، درباره کتاب «بیوتن» گفت: «خواندن «بیوتن» برایم جذاب بود؛ اما نقد آن را فقط به معنای منفی تلقی نمی‌کنم. کم‌تر کتابی بوده است که در این سال‌ها خواننده باشم و در آن، نویسنده نام امام خمینی (ره) را ذکر کرده و قصدش از ذکر نام، تزینی نبوده باشد. حضور امام در جاهایی از این اثر خوب نشسته است؛ مثل دغدغه‌ای که شخصیت ارمیا دارد. چیزی که در این اثر خیلی جذاب است و کم‌تر در آثار دیگر دیده‌ام، براساس امام بودنش است. از سوی دیگر، ارمیای داستان بسیار مسلمان است و از آن ابایی ندارد؛ از این که نماز شب بخواند و حدیث و آیه‌اش هم سرچایش باشد». او به نکته‌های دیگری درباره داستان امیرخانی اشاره کرد و گفت: «نقد حکومت در ایران در اثر وجود دارد و آن، استفاده از شخصیت آقای گاورمنت است که البته تخیلی است؛ اما به دل می‌نشیند. بحث ممیزی را هم خوب نشان داده است. در جایی از داستان، هم جامعه بی طبقه غرب نیویورک را نشان می‌دهد. نشان دادن تفاوت انسان شرقی و غربی نیز نکته دیگری است. این بخش‌هایی که اشاره کردم، در «بیوتن» جذاب‌اند؛ اما تکلیف ارمیای «بیوتن» با ارمیای «ارمیا» روشن نیست. در بسیاری جاها، ارمیای «بیوتن» تحقیر می‌شود و ارمیا، یک ارمیای بیش از اندازه منفعل است».

جوادی یگانه افزود: «معتقدم به حافظه مخاطب با این بلا تکلیفی‌ها، نباید این قدر بی اهمیت و بی توجه بود. اگر ارمیا در داستان، ارمیای قبلی است، که او در پایان آن داستان مرده بود و منطقی ندارد در این داستان وجود داشته باشد. این نوع نگاه، اعتماد ما را به تسلسل نویسنده از بین می‌برد».

وی با اشاره به وجود ابهام در برخی قسمت‌های داستان «بیوتن» گفت: «مسئله بعدی در اثر، زبان است و آن این که، زبان انگلیسی و فارسی جایگاه‌شان در کشوری مثل آمریکا مشخص نیست و شاید نوعی تفنن باشد و یا تذکری برای این که به اصل زبان بازگردیم».

این مدرس دانشگاه عنوان کرد: «یک موضوع دیگر، نوع دینداری ارمیاست. وقتی این اثر را با

کتاب «من او» مقایسه می‌کنم، می‌بینم شخصیت علی فتاح در آن کتاب خیلی خوددار است؛ اما ارمیای این جا خیلی بی پروا شده است. انگار جای خشی و ارمیا عوض شده و این هیچ منطقی ندارد. حضور ارمیا در دیسکو، یعنی رقص ارمیا با نماز صبحش تجانسی ندارد. در سفر ارمیا به آمریکا، امیرخانی به شهر لس آنجلس که پر از ایرانی است، توجهی نکرده و اصلاً شخصیت داستان به آن شهر پا نگذاشته است و یک مشت آدم در به در بیچاره را در نیویورک مطرح می‌کند. ما تقریباً نقطه مثبتی از آمریکا، با توجه به این که عنوان می‌شود آمریکا سرزمین فرصت‌هاست، نمی‌بینیم و این غیر منصفانه است. باید آمریکا را ببینیم و نقدش کنیم».

جوادی یگانه همچنین یاد آور شد: «تصورم این است که در جایی، داستان از طرف نویسنده جدی گرفته نشده است؛ در حالی که به نظرم، داستان و موضوعی که امیرخانی روی آن کار می‌کرده، خیلی جدی است. احساس می‌کنم واقعاً موضوع ادبیات در ایران، اصلاً بازی و تفنن نیست و کاملاً جدی است، کاملاً دعوا و درگیری است و ماجرای مرگ و زندگی. به نظرم، او در جایی از داستان به تفنن دست زده و آن جدی نگرفتن مخاطب است. فکر می‌کنم ما حق نداریم به این اندازه، داستان را به لودگی بگیریم. از مهم‌ترین ایرادهایم به داستان «بیوتن» این است که داستان بیش تر جامعه شناسی است. بسیاری از کسانی که این کتاب را می‌خوانند، به دنبال تفنن نیستند. تفنن را در جای دیگر می‌توانند داشته باشند و چاپ دوم کتاب هم در فاصله کوتاهی نشان داد کتاب را جدی گرفته‌اند؛ پس نباید به مخاطب بی توجه بود».

این منتقد در ادامه خطاب به امیرخانی گفت: «بهتر بود به جای ارمیای منفعل که هر بلایی سرش می‌آید، حاج مهدی را شخصیت اصلی داستان قرار می‌دادید. هرچند از نویسنده انتظار نوشتن مانیفست و بیانیه نمی‌رود؛ اما انتظار می‌رود نویسنده اکنون ما را بیان کند. به نظرم، این در داستان بیان نشده است. این جدیت در داستان نیست و به گمانم، موضوعش به مسئله مخاطب و بلا تکلیفی نویسنده درباره این که مخاطبان در این اثر چه کسانی هستند، برمی‌گردد. ما هم انواع راوی را داریم و هم انواع مخاطب. مخاطبان نویسنده‌ها از نوع توضیحات و جمله‌هایی که در داستان‌شان می‌نویسند، شناخته می‌شوند. امیرخانی تکلیفش را درباره این که چه کسی مخاطب اوست، روشن نکرده و این به نظرم، مسئله مهمی است؛ شاید به نظر سرگردان است و یا نتوانسته انتخاب کند. اما با توجه به اعتقاد او که معتقد است مخاطب سخت خوان است، باید انتخاب کند که می‌خواهد این مخاطب خاص را ببیند یا مخاطبان معمولی رمان‌های جدی را».

○ در ادامه، رضا امیرخانی - نویسنده رمان «بیوتن» - در توضیحاتی گفت: «ما نویسندگان معمولاً از این حرف‌های قلمبه سلمبه زیاد می‌زنیم. این که می‌گوییم در زمان نوشتن اثرمان، حالا چه شعر و یا

داستان، الهاماتی داریم و یک روح القدسی بر ما وارد می‌شود. اما من با آن طرف ماجرا کار دارم. مثل داستان حضرت مریم (س) در قرآن است. اصل این داستان، دینی و قرآنی است و به شیواترین شکل در قرآن بیان شده است. در داستان باروری حضرت مریم، وقتی عیسی (ع) متولد می‌شود، تا سه روز به او می‌گویند سخن نگو؛ چون طفلت به جای تو سخن می‌گوید. این جا طفل ما اثر ادبی است و به نظرم، تشبیه درستی است. من چیزی نوشتم و به هر صورت، امروز آن چیز خودش زبان دارد و اگر نمی‌تواند حرف بزند دفاع من از آن غلط است. بدترین اتفاق این است که بخواهم درباره کتاب به شما توضیح دهم. من هم خودم یک مخاطب‌ام و درست نیست روده درازی کنم. تصورم این است که درباره یک اثر ادبی نباید زیاد حرف زد، به خصوص خود من که موافق این امر نیستم. کاری را که باید مردم بشنوند، عاقبت می‌شنوند و خواهند خواند. صحبت زیاد درباره این کتاب از طرف من درست نیست؛ اما با جوادی یگانه هم درباره برخی از نکات هم‌دلی دارم. بسیاری از مسائلی که درباره کتاب گفته شد و یا نقدهایی که می‌شود و از این طرف و آن طرف می‌شنوم، درونیات و حریم خصوصی من است. من این‌ها را باید گوش کنم و در کارهای بعدی‌ام روی آن‌ها فکر و دقت کنم. کتاب «ارمیا» نزدیک به ۱۵ یا ۲۰ سال پیش، دقیق نمی‌دانم، چاپ شد و ارتباطم با آن کتاب قطع بوده است. برای نوشتن این اثر به آن کتاب سر نزده‌ام و مقایسه این ارمیا با آن ارمیا درست نیست. طبیعتاً در این ۲۰ سال، آن ارمیا این ارمیا نیست؛ اما کارکردشان یکی است و کامیاب همان ارمیاست و به نظرم رسید این شخصیت را دوباره می‌توانم بیاورم. این را به حساب تخیل خود گذاشتم».

او همچنین تصریح کرد: «رمان امروز وظیفه‌اش طرح سؤال است؛ اصلاً نباید جواب دهد. دنیای امروز دنیای پاسخ‌گویی نیست؛ دنیای مبهم و پیچیده‌ای است. همین که ما سؤال‌های مان را درست بفهمیم، کار بزرگی کرده‌ایم. به من انتقاد شد که چرا داستانم در آمریکا می‌گذرد و چرا مثلاً در بوسنی این اتفاق نیفتاده است؛ خوب این‌ها سلیقه‌ای است».

○ در ادامه، جلسه پرسش و پاسخ برگزار شد و رضا امیرخانی در پاسخ به پرسش یکی از حاضران درباره این که چرا شخصیت حاج مهدی به جای ارمیا، نقش اول کتاب نشده است، گفت: «برای خودم هم این سؤال است که چرا از زبان حاج مهدی که درباره آمریکا موضع دارد، داستان بیان نمی‌شود. چیزی را هم در این کتاب درباره دلیل رفتن ارمیا به آمریکا نوشته‌ام و آن را به تخیل مخاطب واگذار کرده‌ام. قصه خودش می‌گوید که برای چه رفته و این را نمی‌شود خیلی توضیح داد. این ارمیا آن قدر منفعل بود که می‌توانستم به دیسکو ببرمش و اگر من ننویسم، مثل این است که کسی به ایران بیاید و از حسینیه‌های ایران ننویسد؛ حسینیه‌هایی که ما ده شب محرم در آن جا هستیم. بار و دیسکو جزو فرهنگ آن جاست. دنبال شخصیتی بودم که با من راه بیاید. می‌دانم اگر حاج مهدی را به جای ارمیا می‌گذاشتم

نمی‌توانستم این کار را با او انجام دهم و از سویی، مخاطب عمومی جدی این را نمی‌پذیرفت». امیرخانی همچنین درباره مخاطبش در این اثر و این که آیا الگویی برای خلق شخصیت‌هایش دارد، گفت: «ما مخاطب خودمان را نمی‌شناسیم. من دوستی دارم که وقتی می‌نویسم، همیشه او مقابل چشمم است؛ نمی‌شود این یک نفر بشود دو نفر. اجازه دهید برای او بنویسم. نمی‌شود مخاطب دو تا باشد و نمی‌شود دقیقاً گفت که آن دوست چه ویژگی‌هایی دارد. واقعاً بخش کمی از داستان را می‌شود به دست مخاطب سپرد. ما خواننده حرفه‌ای بسیار کم داریم. مقایسه دو کتاب یک نویسنده با هم اصلاً معنا ندارد. علی‌فتاح «من او» با ارمیای «بیوتن» ربطی ندارد؛ آن یک تجربه است و این دیگری نیز یک تجربه. راه درست فهمیدن کتاب خود کتاب، است و آن را باید با خودش مقایسه کرد. اما من مدیون مخاطبم هستم. این بی‌اعتمادی به مخاطب در تمام کارهای اندیشه‌ای این مملکت وجود دارد. علی معلم دامغانی که از معدود کسانی است که می‌توان درباره «حکمت» با او حرف زد و در فضای دانشگاهی امثالش کم است، زمانی به من گفت شعری را ۲۲ سال پیش سروده؛ اما یک نفر در این سال‌ها درباره یک واژه در این شعر و معنای آن از او نپرسیده است».

این داستان نویس همچنین متذکر شد: «هنوز برای نقد این کتاب خیلی زود است؛ این اثر باید ته‌نشین شود. ما درباره مخاطب دید درستی نداریم، و شاید دلیلش این باشد که نقد یکدیگر را نمی‌شنویم. من هنوز نقد جوادی یگانه را درباره «من او» نشنیده‌ام. به هر صورت، روی نکته‌ای تأکید دارم و آن این که وقتی کارم تمام می‌شود، هیچ وقت به کتاب بعدی‌ام فکر نمی‌کنم؛ همیشه به شغل بعدی‌ام می‌اندیشم. پروردگار هیچ ضمانتی به ما نداده که همیشه نویسنده بمانیم. شاید این که به دنبال یک کار درست و حسابی نمی‌رویم، همین است که این جلسات برگزار می‌شود و خوانندگان اثر می‌آیند و این بارزش ترین بخش کار است؛ شنیدن نقدهایی که خارج از فضای رسمی ادبی کشور مطرح می‌شوند. جوادی یگانه هم در فضای رسمی ادبی کشور نیست. من چند سال روی این کار زحمت کشیدم و این که موفق بوده یا نه، از اول هم از دست من خارج بوده است».

امیرخانی همچنین گفت: «اجازه دهید زیاد درباره کتاب توضیح ندهم. من در سال ۷۴، تجربیاتی داشتم و امروز تجربیات دیگری دارم. در پاسخ به این که می‌پرسند چرا به آمریکا رفته‌ای و مرتب هم تکرار می‌کنند، می‌گویم من نسخه کلی نداده‌ام. دلیل جدی آورده‌ام که شخصیت چرا به آمریکا رفته است. آن چه از آمریکای «بیوتن» در نظرم آمد، این بود که آمریکایی که من فهمیدم، آمریکای سکس و خشونت و استکبار به معنای سیاسی اش نبود؛ آمریکای خدای پول بود و سعی کردم مطرح بودن «پول» را در آن جا نشان دهم».

او سپس در پاسخ به پرسشی درباره شخصیت حقیقی علی‌فتاح در «من او» گفت: «این رابرها از

من پرسیده‌اند و حتی عده‌ای برای جست و جوی این شخصیت به محله‌ای که من داستاتم را در آن روایت کرده‌ام رفته‌اند؛ اما علی‌فتاح شخصیتی کاملاً خیالی است و در ذهن من، ما به ازای واقعی ندارد. در ادبیات، اصولاً رفتن به سمت شخصیتی برای مدل ساختن، دست تخیل را می‌بندد».

امیرخانی همچنین در پاسخ به پرسشی درباره‌ی این که به نظر می‌رسد عشق ارمیا به آرمیتا، پوچ است و آیا عشق ارمیا به امام (ره) هم همین طور است، گفت: «بعد از گذشت ۲۰ سال، الان می‌فهمم ارمیای کتاب اول خیلی دوست داشتنی شده است. ارمیا هیچ وقت نماینده جریان اسلامی و بسیجی‌ها نبوده است؛ کسی بوده این وسطها معلق و این تعلیقش برایم جالب است. نخواستم بگویم او یک الگوست. نخواستم بگویم ارمیا مسلمان است، که اگر پرسیدید چرا نیست، ناراحت شوم».

او درباره‌ی این که چرا شخصیت مصطفی را به جای شخصیت سهراب در داستان نگذاشته است، گفت: «در مصطفی قاطعیت وجود نداشت. «بیوتن» رمانی نیست که بر مبنای محبت و عشق شکل گرفته باشد؛ رمانی است بر مبنای نفرت. مثلث‌های شکل گرفته در آن، مثلث نفرت هستند. «ارمیا» و «من او» کتاب‌هایی بر مبنای عشق و محبت هستند. در «من او» کاشی‌های دیوار هم عاشق یکدیگرند؛ اما در «بیوتن» هیچ دوگانه‌ای با هم خوب نیستند و همه با هم لج‌اند. این رمان بر مبنای نفرت است. در کاری که فضایش فضای نفرت است، همه چیز باید با هم بد باشند؛ پس مصطفی را نمی‌توانستم در این کار بیاورم».

بهره‌کشی هوشی یا پرورش استعدادها*

سابقه آموزش و تربیت دانش‌آموزان استعدادهای درخشان در کشور به زمانی باز می‌گردد که دو مرکز فرزندانگان و علامه حلی تهران با ۲۰۸ دانش‌آموز، پیش از تشکیل سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان، تنها مراکز آموزشی تیزهوشان در کشور محسوب می‌شدند که فقط در تهران مستقر شده بود. اما تشکیل «سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان» که در حال حاضر سالانه ۵ تا ۶ هزار دانش‌آموز را جذب کرده و تحت حمایت خود در می‌آورد، تمرکز استعدادهای درخشان را در پایتخت کمرنگ‌تر کرد و به تدریج با راه‌اندازی مراکز استانی، آموزش و تربیت دانش‌آموزان تیزهوش را به سایر شهرها نیز تسری داد. با این همه، تأیید وجود اشتباه در برخی از سؤالات مرحله اول آزمون این سازمان در اسفند ۸۶ از سوی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان بازرسی کل کشور

* زهرا باقری شاد / تهران امروز، شماره ۴۲۶، ۷ خرداد ماه ۱۳۸۷

به انتقاداتی که از سال‌های اولیه تشکیل سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان متوجه عملکرد این سازمان بود، دامن زد تا جایی که ایده انحلال این سازمان در آموزش و پرورش از سوی برخی از کارشناسان هرچند به صورت غیررسمی مطرح شد و حتی دانش‌آموزان مراکز استعداد درخشان را نیز با این گزارش مواجه کرد که سمت و سوی شیوه تدریس در مدارس آنها از رویه سابق فاصله گرفته و به سمت روش‌های مورد استفاده در آموزش و پرورش پیش می‌رود. اینجا بود که موج دیگری از انتقادات، این بار متوجه آموزش و پرورش شد، مبنی بر اینکه پافشاری بر نزدیک شدن عملکرد سازمان استعداد‌های درخشان به سازمان آموزش و پرورش یک تصمیم‌گیرکارشناسی بوده و به سیاست‌های سازمان استعداد‌های درخشان در خصوص آموزش و تربیت دانش‌آموزان تیزهوش لطمه می‌زند.

اما آنچه که در این میان محل مناقشه صاحب نظران در عرصه آموزش و پرورش قرار گرفته، ضروری بودن یا نبودن وجود سازمانی است که دانش‌آموزان استعداد درخشان با حمایت آن تحت آموزش‌های ویژه قرار بگیرند. در این راستا برخی از کارشناسان، اساس شکل‌گیری و عملکرد چنین نهادی را نادرست دانسته و براین باورند که در کشورهایی که تعلیم و تربیت شکل پیشرفته‌ای دارد تلاش می‌شود که استعداد‌های ناشکفته در تمام افراد شناسایی شود و آموزش و پرورش رسمی در این کشورها به دنبال شناسایی تعداد محدودی از دانش‌آموزان تیزهوش نیست.

دکتر احد نویدی، عضو پژوهشگاه تعلیم و تربیت یکی از این کارشناسان است که جدا کردن دانش‌آموزان را به لحاظ تربیتی به نفع آنها نمی‌داند و می‌گوید: «استعدادسنجی کار پیچیده‌ای است و این ابهام وجود دارد که آیا ما در کشورمان مکانیزم‌هایی را که برای سنجش استعداد‌های درخشان به کار می‌گیریم به واقع تعیین‌کننده هستند؟ علاوه بر اینکه هوش عاطفی و هیجانی یعنی مسئله‌ای که امروزه در آموزش جهانی مورد توجه قرار گرفته، فقط به پیشرفت تحصیلی کوتاه مدت اشاره نمی‌کند و دانش‌آموزانی که ما به عنوان استعداد‌های درخشان در مراکز خاص آنها را آموزش می‌دهیم، ممکن است از نظر شناختی عملکرد خوبی داشته باشند، اما این احتمال وجود دارد که از عملکرد عاطفی و هوش هیجانی برخوردار نشوند.» نویدی با تأکید بر اینکه در پرورش استعداد باید تنوع آموزشی را در نظر گرفت، می‌افزاید: «من هنوز اعتقاد ندارم که دانش‌آموزانی که در مراکز استعداد درخشان پذیرفته می‌شوند تیزهوش هستند، چون در درجه اول این سنجش استعدادها اشکال‌دار است و دوم اینکه استعداد مفهوم وسیع‌تری را در برمی‌گیرد.»

در مقابل این ایده، شیرزاد عبداللہی کارشناس آموزش و پرورش، وجود سازمان استعداد‌های درخشان را ضروری می‌داند، همان‌گونه که به اعتقاد او وجود سازمانی برای آموزش کودکان استثنایی

و عقب افتاده ذهنی ضروری است و هر دو گروه نیاز به سرویس‌ها و خدمات ویژه دارند. اما عبداللہی بر این باور است که ضروری بودن وجود چنین سازمانی نباید مقامات مسئول در آموزش و پرورش کشور را به این تصور نزدیک کند که مشت نمونه خروار است و باعث شود مسئولان، حضور دانش‌آموزان استعداد درخشان ایرانی را در المپیادهای جهانی، نشانه پیشرفت آموزش و پرورش کشور بدانند. این کارشناس می‌گوید: «تلقی اینکه وجود این سازمان و حضور دانش‌آموزان تیزهوش در آن که در موارد بسیاری در سطح بین‌المللی موفقیت‌هایی به دست می‌آورند، نشانه پیشرفت آموزش و پرورش ما است، یک کار غیراخلاقی است. همان‌گونه که وقتی دانش‌آموزان تیزهوش ما از المپیادهای جهانی برمی‌گردند مقامات با استقبال فراوان از آنها در صدد هستند تا این مسئله را به افکار عمومی القا کنند که این دانش‌آموزان محصول سیستم آموزش و پرورش هستند، در صورتی که این طور نیست.» این کارشناس از سوی دیگر شیوه استعدادسنجی را در این مراکز کارشناسانه و مناسب ارزیابی می‌کند و معتقد است که وجود اشتباه و اشکال به معنای تأیید انحلال هیچ سازمانی نیست، بلکه باید به اصلاح آن همت گمارد.

انباشت معلومات، محدودیت یادگیری

محدود بودن ظرفیت پذیرش دانش‌آموزان در مراکز استعداد درخشان، مسئله‌ای است که بسیاری از صاحب‌نظران به آن انتقاد می‌کنند. به گفته برخی، این شیوه سنجش، بی‌عدالتی بوده و تبعیض را میان دانش‌آموزان به بالاترین حد می‌رساند.

نویدی در این باره می‌گوید: «ما تیزهوش مطلق نداریم. افراد استعداد‌های مختلف دارند که باید آنها را در سطح مناسب خودشان پرورش بدهیم، اما این مراکز، امکانات را تنها برای عده‌ای محدود فراهم می‌کنند.»

عبداللہی هم چنین عقیده‌ای دارد و بر این باور است که باید امکان استفاده از امکانات مراکز استعداد درخشان را برای همه دانش‌آموزان با استعداد از قشر فقیر و غنی فراهم کرد. این درحالی است که مدارس تیزهوشان حتی به صورت داوطلبانه از دانش‌آموزان خود شهریه دریافت می‌کنند. این کارشناس بر شیوه تدریس در این مراکز نیز نقدهایی را وارد می‌کند و می‌گوید: «این درست نیست که برنامه‌های درسی این مراکز تا این حدود سنگین و در حد دروس دانشگاهی باشد. باید به جای انباشت این همه معلومات، شیوه طبقه‌بندی مسائل و متدولوژی را به دانش‌آموزان یاد بدهیم.»

صاحب‌نظران دیگری نیز در همین رابطه شیوه تدریس مطالب آموزشی را در مراکز استعداد‌های درخشان مبنی بر انباشت صرف معلومات و بهره‌کشی هوشی ارزیابی می‌کنند و از این جهت عملکرد

سازمان استعدادهای درخشان را مورد انتقاد قرار می‌دهند، اما نوبدی این شیوه تدریس را چندان مضر تلقی نمی‌کند و می‌گوید: «ممکن است آموزش در این سطح چندان مفید نباشد اما ضرری هم ندارد. البته به شرطی که دانش آموز فقط با کتاب سروکار نداشته باشد و به ورزش، تفریح و سرگرمی هم بپردازد. در این صورت ارائه مطالب در سطح سنگین نمی‌تواند بر ذهن و روان دانش آموز اثر تخریبی بگذارد.»

اما در این میان آنچه که بیشتر کارشناسان و صاحب‌نظران درباره آن اتفاق نظر دارند، سطح بالای سواد و معلومات معلمان این مراکز است. این مسئله‌ای است که دانش آموزان استعداد درخشان نیز تأییدش می‌کنند، چنان که رودابه امیران، دانش آموز سال سوم ریاضی فیزیک دبیرستان فرزنانگان می‌گوید: «ما سواد و معلومات معلمانمان را به طور کامل قبول داریم. آنها دانش آموز خود را به روز می‌کنند و در فرآیندی که چند سال ادامه پیدا می‌کند، اطلاعات اضافی را به ما انتقال می‌دهند. به هر حال معلمان ما هدایت تحصیلی خاصی را عهده‌دار شده‌اند. علاوه بر اینکه فرصت تحقیق حتی در رشته‌هایی غیر از رشته تحصیلی را در اختیار ما قرار می‌دهند. اما مشکلی که ما داریم، تغییر روش‌هاست که البته این اتفاق در سازمان افتاده که به خاطر فشارهایی است که از خارج به آن وارد می‌شود. معلمان سعی می‌کنند از ارائه اطلاعات اضافه بکاهند تا به نوعی سازمان را به سمت آموزش و پرورش پیش ببرند. شاید به این شکل آموزش و پرورش را راضی نگه دارند.»

هر معلمی با هر سطحی از دانش و معلومات نمی‌تواند در مراکز استعدادهای درخشان به تدریس بپردازد. این را عبداللہی می‌گوید و تأکید می‌کند در مراکزی که معلومات برخی از دانش آموزان حتی از سطح دانش معلمان نیز بالاتر است، به طبع کارشناسانی تدریس می‌کنند که از عهده آموزش دانش آموختگان خود بریابند. به این ترتیب آنچه که در تدریس و آموزش رایج در این مدارس مورد انتقاد قرار می‌گیرد، بیشتر به تغییر روش‌ها در سال‌های اخیر باز می‌گردد و کارشناسان و تحلیل‌گران بر سر بالابودن سطح معلومات معلمان این سازمان اتفاق نظر دارند.

رکود یا فرصت‌های تازه؟

دانش آموزانی که در مراکز استعدادهای درخشان به تحصیل مشغولند به محض فارغ‌التحصیل شدن از این مدارس و ورود به مراکز آموزش عالی از امتیازات سابق برخوردار نخواهند بود. امیران با تأیید این مسئله می‌گوید: «بعد از فارغ‌التحصیل شدن دیگر در عمل امتیازی نسبت به سایر دیپلمه‌ها نداریم. دیپلم ما نه ارزش کمتری دارد و نه ارزش بیشتر. همه ما برای ورود به دانشگاه باید از یک صافی عبور کنیم». تحلیل‌گران از این روناهمانگی عملکرد سازمان سنجش و سایر نهادهای آموزشی

را مورد انتقاد قرار می‌دهند، تا جایی که عبداللهی معتقد است برخی از دانش‌آموزان پس از فارغ‌التحصیلی از مراکز تیزهوشان و ورود به مراکز آموزشی دچار رکود و سرخوردگی می‌شوند، به همین دلیل از فضای علمی داخل کشور دلزده و به دانشگاه‌های خارجی رو می‌آورند.

برهمن اساس گروهی از منتقدان، سرمایه‌گذاری در پرورش استعداد‌های درخشان را برای کشور و جامعه در عمل مفید تلقی نمی‌کنند. نویدی در این رابطه می‌گوید: «این سرمایه‌گذاری بدون برنامه ریزی انجام می‌گیرد. یعنی دولت تدبیر لازم برای سرمایه‌گذاری درباره‌ی استعداد‌های متعدد و شکوفا نشده دانش‌آموزان این سرزمین ندارد و در اصل دانش‌آموزان استعداد‌های درخشان به دلیل آگاهی و تشویق خانواده‌های خود وارد این مراکز شده‌اند. بسیاری از دانش‌آموزان دوست دارند که در چنین مراکزی تحصیل کنند، اما شرایط خانوادگی و اجتماعی انگیزه کافی را در آنها ایجاد نمی‌کند تا برای تحصیل در چنین مدارسی تلاش کنند.»

تأثیر این سرمایه‌گذاری‌های بی‌برنامه، گاه تا جایی پیش می‌رود که دیدگاه و نگاه‌ها را به دانش‌آموزان مشغول تحصیل در مدارس تیزهوشان به سمت تفاوت قائل شدن و تلقی‌های یک‌جانبه سوق می‌دهد. این تعبیری است که امیران از دیدگاه اطرفیانش ارائه می‌دهد و می‌گوید: «ما به طور معمول بین خودمان و سایر دانش‌آموزان تفاوت قائل نمی‌شویم، اما به محض اینکه با آنها در یک فضای مشترک مثل کلاس زبان یا نقاشی قرار می‌گیریم و آنها متوجه می‌شوند که ما دانش‌آموز مدارس استعداد‌های درخشان هستیم، نگاهشان به ما تغییر می‌کند، در حالی که پیش از آن، هیچ مشکلی وجود ندارد و ما به راحتی در کنار هم قرار می‌گیریم.»

این دانش‌آموز با بیان این که نگاه‌ها به این دانش‌آموزان یک طرفه بوده و سازمان استعداد‌های درخشان را برای تغییر رویه تحت فشار قرار می‌دهند، می‌افزاید: «در تمام این سال‌ها به ما ثابت شده که برتری تحصیلی به واسطه هوش حاصل نمی‌شود و تنها پشتکار و تلاش، نوعی تفاوت بین دانش‌آموزان ایجاد می‌کند.»

با این همه، سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان همچنان درهاله‌ای از تصورات مخاطبان متعدد که برتری علمی را در هوش سرشار و استعداد بالا ارزیابی می‌کند، به فعالیت خود ادامه می‌دهد و اگر چه در سال‌های اخیر موضع‌گیری‌های کارشناسان درباره این سازمان و عملکرد آن در مواردی با شدت بسیار به جریان‌سازی‌های منتقدانه منجر شده، اما این سازمان کج دار و مریز گاه در سمت و سوی نزدیک شدن به سیاست‌های آموزش و پرورش و گاه با عملکردی مستقل به فعالیت خود ادامه داده است و هنوز تنها مرجع سنجش دانش‌آموزان نخبه در مقاطع راهنمایی و دبیرستان تلقی می‌شود.



